

«ابن اسحاق»

مؤلف اولین سیره پیامبر (ص)

عبدالحسین نوکلی طرقي

در دنیای اسلام هیچ یک از کسانی که پیش از ابن اسحاق و پس از او به تألیف سیره و تاریخ پرداخته‌اند مانند او از نظر کلی به وقایع ننگریسته‌اند.

«ابوعبدالله، یا ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار مطلبی مدنی» مشهور به «ابن اسحاق» محدث و اولین سیره‌نویسی بود که تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) را نگارش کرد. ابن اسحاق چند اثر پدید آورده است که مشهورترین و برجسته‌ترین آنها سیره یا مغازی است که آن را گردآوری و تدوین کرد و همراه با آن، به تألیف یک دوره از تاریخ عمومی پیامبران از آدم تا حضرت محمد (ص) دست زد. او روایات و اخباری را که در زمان خویش در موطن خود - مدینه - از زبان اشخاص آگاه شنیده بود، جمع‌آوری کرد و در طی سفرهای دور و دراز به مصر، کوفه، جزیره، ری و بغداد به شاگردان بسیاری املا کرد. اخباری را که از او نقل شده است، تنها به حیات پیغمبر (ص) و وقایع زمان او اختصاص ندارد، بلکه شامل اخبار مربوط به شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام و حوادث دیگر است. آن چه در زیر می‌خوانید شرح حال نامبرده و نیم‌نگاهی به کتاب «سیره‌النبی» اثر ماندگار اوست که در دهه دوم قرن هفتم از سوی رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی یکی از علمای ابرقوه به فارسی برگردانیده شده است.

ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی از زمره موالی است که در مدینه در حدود سال ۸۵ هجری متولد شده، در همانجا نشو و نما یافته است. جد او یسار بن خیار، یا یسار بن کوتان از مسیحیانی بوده است که به دستور پادشاه ایران در نقیره (حوالی عین التمر) زندانی بوده‌اند و خالد بن ولید در سنه ۱۲ هجری آنان را اسیر کرده^(۱) نزد ابوبکر به مدینه فرستاده است. یسار در نصیبه قیس بن مخرمه بن المطلب بن عبدمناف از اشراف قریش افتاد^(۲) و به همین لحاظ است که فرزندان یسار را مطلبی یا مخرمی خوانده‌اند. یسار چون به اسلام درآمد آزاد گردید و سه پسر از او به جای مانده به نام‌های اسحاق و موسی و عبدالرحمان که هر سه از روایان حدیث به شمار آمده و شهرت یافته‌اند.

هر سه به پدر خود تاسی کردند و در زمره طالبان علم و علمای حدیث به شمار آمدند. محمد بن اسحاق جوانی خویش را در مدینه در جمع‌آوری و سماع اخبار اعم از مکتوب و غیرمکتوب گذراند و در آغاز قرن دوم هجری از نمایندگان بزرگ نسل دوم حوزه علمی مدینه یعنی ابن شهاب زهری^(۳) (۱۲۴ هـ) و عاصم بن عمر بن قتاده (بین ۱۱۹ و ۱۲۹ هـ) و عبدالله بن ابی بکر بن محمد مدنی (۱۳۰ یا ۱۳۵ هـ) کسب علم کرد و کتاب مغازی عروة بن الزبیر را به وسیله مولا و شاگردش یزید بن رومان (متوفی در ۱۲۹ یا ۱۳۰ هـ) و کتاب مغازی عبدالله بن کعب (۹۷ یا ۹۸ هـ) را به وسیله شخصی که نامش مشخص نیست استماع کرد. محمد بن ابی محمد نامی او را در تفسیر قرآن راهنمایی کرده و شخص دیگری به نام مغیره بن ابی لبید داستان‌های عهد عتیق و هب بن مثنی را برای او روایت کرد. محمد بن اسحاق تنها به استماع سخنان اساتید نامی خود اکتفا نکرد و در یک تلاش دائم کوشید

اسحاق پسر یسار با دختر صبیح که یکی از موالی حویطب بن عبدالعزی از اشراف مکه بود ازدواج کرد و از این زناشویی سه پسر به نام‌های محمد و ابوبکر و عمر به وجود آمد که این

کتاب سنن او مفقود شده است، برخی از روایات او را در کتابها و مجموعه‌های حدیث می‌توان یافت.

محمد بن اسحاق در جوانی برای کسب علم به مصر سفر کرد و در آن جا در مجلس یزید بن ابی حبیب (م ۱۲۸) که از معارف محدثین مصر بود و دیگران حاضر می‌شد و در عین حال خود نیز به نقل اخبار می‌پرداخت و طالبان علم از وی استماع حدیث می‌کردند. او پس از آن که از مصر به مدینه بازگشت به کار خود ادامه داد و به املائی اطلاعات و اخباری که درباره حیات و غزوات حضرت رسول اکرم (ص) و قصص انبیاء و اخبار ملوک عرب جمع‌آوری کرده بود و نقل احادیث مربوط به احکام و سنن پرداخت. در راه تدوین تاریخ زندگانی پیغمبر اکرم (ص) به خلاف اسلاف خویش که خود را در جمع‌آوری و انتشار اخبار محدود به بخش‌هایی از حیات حضرت محمد (ص) بخصوص وقایع و مغازی دوران مدنی آن کرده بودند، ابن اسحاق تاریخ عالم را از دیدگاه نزول وحی به پیغامبران در نظر گرفت و از آدم تا خاتم، سلسله انبیاء را در پی یکدیگر قرار داد و به نقطه اوج خود آورد و از حدودی که گذشتگان را مقید کرده بود پای فراتر نهاد. محمد بن اسحاق چون در مدینه با مخالفت مواجه گردید و زمینه رادر آن جا برای خود مساعد ندید^(۴) در حوالی ۱۳۰ هجری به سوی شرق ممالک اسلامی به راه افتاد و سال‌ها به سیاحت پرداخت و در هر کجا که اقامت می‌گزید احادیث و اخبار مربوط به مغازی و زندگانی رسول اکرم (ص) را براساس آن چه در مدینه جمع‌آوری و منظم کرده بود، برای شنوندگان محافل علمی نقل و املا می‌کرد و به اخباری که در شرق اسلام شایع بود توجهی نداشت و از نقل آنها خودداری می‌نمود.

احتمالاً نخستین شهری که محمد بن اسحاق در این سفر خود مدتی نسبتاً طولانی در آن اقامت گزید کوفه بود. به هر حال در حدود ۱۴۲ هجری در زمره اطرافیان حاکم جزیره^(۵) یعنی عباس بن محمد، یکی از برادران منصور خلیفه، به شمار می‌آمد و سپس در هاشمیه (واقع بین حیره و کوفه) به دربار منصور خلیفه عباسی پیوست و نسخه‌ای از تصنیف خود را به صورتی که تا آن زمان به شاگردان خود املا می‌کرد به او تقدیم نمود.^(۶) اقامت ابن اسحاق در دربار خلیفه به طول نینجامید و به ری، که به دستور مهدی، ولیعهد منصور، تجدید بنا شده بود، رفت و مدتی در این شهر به روایت اخبار و مغازی پرداخت و پس از آن به عراق بازگشت و تا آخر حیات در بغداد بزیست و در سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ هجری تقریباً در سن ۶۵ سالگی وفات یافت و در قبرستان خیزران در جوار ابوحنیفه مدفون شد.

ابن اسحاق از امام سجاد^(ع) از طریق ابن شهاب زهری و عبدالرحمان بن ابی لبید روایت کرده و مجالس امام باقر و امام صادق علیهما السلام را درک و بدون واسطه و با قید حدیثی از ایشان نقل خبر کرده است.^(۷) به همین لحاظ علمای رجال امامیه وی را از اصحاب آن دو امام به شمار آورده‌اند. گرچه علمای رجال امامیه او را از محدثان عامه دانسته‌اند اما در عین حال بعضی از علمای اهل تسنن او را به تشیع نسبت داده‌اند. از اخباری که ابن اسحاق در مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده و در منابع مختلفه آمده است مستفاد

تا بشخصه احادیث و اخبار را از زبان راویان مشهور و کسانی که با اصحاب و تابعین نزدیک پیغمبر ارتباط داشتند و توانسته بودند معلوماتی را به دست آورند بشنود و جمع‌آوری کند. شاهد این مدعی آن است که عده روایانی که ابن اسحاق از ایشان نقل خبر کرده است در سیره ابن هشام به تنهایی در حدود یکصد نفر است با آن که در موارد بسیاری از ذکر راوی خود اجتناب می‌ورزد و اخبار را با عباراتی مانند چنان که شنیده‌ام، یا بنا بر آن چه به من خبر داده‌اند و از قول شخصی که مورد اتهام نیست و غیره، شروع می‌نماید. اگر کسان دیگری را که ابن اسحاق از ایشان نقل خبر کرده است و در کتاب سیره ابن هشام اسم آنان ذکر نشده و نام ایشان در کتابها و منابع دیگر اعم از روایات مربوط به سیره و تاریخ و روایات مربوط به احکام و سنن آمده است به شمار آوریم رجال سند ابن اسحاق از یکصد نفر تجاوز خواهد کرد.

در اثر این کوشش‌ها محمد بن اسحاق نه تنها در علم تاریخ و اخبار مربوط به وقایع و قصص و مغازی شهرت یافت و سرآمد زمان به شمار آمد بلکه در روایت احادیث مربوط به احکام و سنن ثقه و صاحب رأی شد و محمود همگنان گردید. گرچه

برهان الدین ابراهیم بن محمد مرحل شافعی در ۶۱۱ ق، سیره را مختصر کرد و آن را الذخیره فی مختصر السیره نامید. همچنین ابومحمد عبدالعزیز بن احمد دمیری دیرینی (۶۹۴ ق) متن این کتاب را به نظم درآورد. رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۵۸۲ - ۶۲۳) سیره را به فارسی برگردانید و شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر خلاصه‌ای از ترجمه آن تهیه کرد.



می‌شود که او همچنان که در رجال کشی ذکر شده، دوستدار اهل بیت بوده است.

در دنیای اسلام هیچ یک از کسانی که پیش از ابن اسحاق و پس از او به تألیف سیره و تاریخ پرداخته‌اند مانند او از نظر کلی به وقایع ننگریسته‌اند و حتی در تألیف تاریخ عالم هم مشرب و خط مشی روشنی نداشته‌اند. گرچه ابن اسحاق در پی کشف واقعیت و صحت محتوای روایات نبوده و اطلاعات کسب شده را به صورتی که نقل کرده‌اند پذیرفته و مبنای کار خود قرار داده است، باید به این امر اذغان کرد که در پیمودن راه تاریخ‌نویسی از دو راهنمای مؤثر برخوردار بوده، یکی گاهشماری که با رعایت آن تقدم و تأخر وقایع حفظ شده است، و دیگر علم‌الانساب که به وسیله آن انشعاب قبایل و اقوام و درجه دوری و نزدیکی ایشان به یکدیگر معلوم گردیده و مانع از آن شده است که وقایع تاریخی بر امور غیرمرتبطی حمل گردد.

کتاب المغازی که ابن اسحاق به عنوان صاحب آن شناخته شده و شهرت او بر پایه آن استوار گردیده و پس از آن که همین کتاب را ابن هشام تلخیص و تهذیب نمود، ابن اسحاق به عنوان مؤلف و صاحب‌السیره شهرت یافت. سیره ابن اسحاق دارای سه قسمت بوده است با عناوین کتاب المبتدأ^(۸) و کتاب المبعث^(۹) و کتاب المغازی^(۱۰) که ابن اسحاق آنها را تقریر و املا کرده است. هر یک از این سه قسمت به سبب وحدت موضوع و توالی تاریخی بمنزله فصلی است از فصول کلی مجموعه که بیان جامعی است درباره ظهور اسلام و سرگذشت حضرت محمد^(ص) در نزول تدریجی وحی الهی از آغاز آفرینش تا رحلت حضرت ختمی مرتبت^(ص).

در پایان یادآوری می‌شود که ابن هشام هرچند سیره ابن اسحاق را براساس روایت بکایی مدون ساخت، اما تغییراتی در آن وارد کرد و برخی مطالب را حذف و نکات جدیدی بر آن افزود. از جمله مطالبی که ابن هشام حذف کرد، غیر از اخبار و قصص مربوط به آغاز خلقت و تاریخ انبیاء پاره‌ای احادیث مربوط به فضیلت امام علی^(ع) و پاره‌ای از اشعار است که در صحت انتساب آنها تردید بوده است.

در سده‌های بعد، ابوالقاسم عبدالرحمان سهیلی (۵۸۱ ق) بر کتاب سیره شرح و تعلیقاتی نگاشت و آن را به صورتی جدید مدون کرد و نام الروض الانف بر آن نهاد. برهان الدین ابراهیم بن محمد مرحل شافعی در ۶۱۱ ق، سیره را مختصر کرد و آن را الذخیره فی مختصر السیره نامید. همچنین ابومحمد عبدالعزیز بن احمد دمیری دیرینی (۶۹۴ ق) متن این کتاب را به نظم درآورد. رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (۵۸۲ - ۶۲۳) سیره را به فارسی برگردانید و شرف‌الدین محمد بن عبدالله بن عمر خلاصه‌ای از ترجمه آن تهیه کرد. این هر دو کتاب با تصحیح و تعلیقات مفصل، به کوشش دکتر اصغر مهدوی در تهران به چاپ رسیده است.

پی نوشت‌ها:

۱- خالد بن ولید پس از گشودن این قلعه، علاوه بر زنان و کودکان آن جا، ۴۰ پسر را نیز که توسط اهالی نقره به گروگان گرفته شده

۲- اما تنها قهبایی می‌نویسد که او پس از اسارت و ورود به مدینه به بردگی فاطمه بنت عتبّه درآمد.

۳- ابن شهاب زهری استاد برجسته ابن اسحاق چنان مجذوب قدرت علمی وی می‌گردد که اعلام داشت تا زمانی که ابن اسحاق (لوچ) یعنی ابن اسحاق در حجاز است، حجاز مرکز علم خواهد بود.

۴- رابطه ابن اسحاق با دو تن در مدینه تیره بود: یکی ابوالمنذر حسام بن عروه ابن زبیر اسدی از محدثان و راویان معروف مدینه بود که ابن اسحاق از همسر او فاطمه بنت منذر بن زبیر که زنی عالمه و محدثه و ثقة بود روایت می‌کرد.

هشام، شوهرش و محمد بن اسحاق و کسانی دیگر چون محمد بن سوقفه و محمد بن اسماعیل ابن یسار از او حدیث روایت کرده‌اند. چون ابن اسحاق از فاطمه روایت می‌کرد، خشم هشام را برانگیخت. فاطمه از جداهش اسما دختر ابوبکر و ام سلمه ام‌المؤمنین و گروهی دیگر روایت می‌کرد. دیگری مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی بود که روابطش با او به جهاتی تیره بود. مالک بیش از همه در ایجاد جو نامناسب برای ابن اسحاق تلاش می‌کرد و ظاهراً ابن اسحاق پس از تألیف الموطأ آشکارا نسبت به دانش مالک ابراز تردید و ناخشنودی کرد و اعلام داشت که کتاب‌های مالک را نزد من بیاورید تا نادرستی‌ها و عیب‌های آن را برشمارم. من بی‌طارت کتاب‌های او هستم. مالک نیز درباره ابن اسحاق سخنان زهرآگین می‌گفت. روابط میان آن دو با هم همچنان تیره بود، تا ابن اسحاق آهنگ عراق کرد. پس آن دو با هم آشتی کردند و مالک هنگام وداع ۵۰ دینار که نصف درآمد آن سال او بود به وی داد.

۵- ناحیه‌ای که شهرهایی مانند حران و رهاورقه و نصیبین و سنجار و خابور و ماروین و میا فارقین و موصل و غیره در آن واقع است.

۶- ر. ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۲۱.

۷- ر. ک: کافی (روضه)، ج ۵، ص ۹۵، (خبر شماره ۶۹)؛ صدوق، من لایحضره ج ۳، ص ۴۷۳، (خبر شماره ۴۶۵۴).

۸- این بخش خود به چهار فصل منقسم می‌شده: فصل نخست درباره آغاز خلقت از آفرینش جهان تا دوران حضرت عیسی. این فصل بیش از همه مورد بی‌توجهی ابن هشام قرار گرفته است. فصل دوم شامل تاریخ یمن در دوره‌های جاهلی بوده است. این فصل را می‌توان از طبری نیز تکمیل کرد. مطالعه و بررسی قرآن باعث شده است که تاریخ یمن مورد توجه قرار گیرد. فصل سوم اختصاص به قبایل عرب و آیین‌های آنان داشته است. فصل چهارم ویژه نیاکان بلافصل پیامبر و دیانت‌های مکی بوده است. در سیره ابن هشام از «کتاب المبتدأ به جز فصل نیاکان پیامبر قسمت‌های دیگر نیامده است.

۹- این قسمت شامل زندگی پیامبر در مکه است و به هجرت پایان می‌پذیرد. در این بخش سندها زیاد می‌شود. در همین بخش سندی آمده که ابن اسحاق به تنهایی تدوین کرده است و هیچ یک از طبقه نخستین گردآورندگان مغازی آن را نیاورده‌اند. ابن سند، همان پیمان معروف پیامبر با قبایل مدنی است. همچنین در آن مجموعه‌هایی از چند فهرست وجود دارد، مانند فهرست نام نخستین مؤمنان، فهرست مهاجران به حبشه و فهرست‌های دیگر.

۱۰- ابن اسحاق در تدوین و تصنیف کتاب خود از اصول مربوط به تهذیب احادیث و اخبار متابعت کرده و سلیقه و نظر خود را مانند سایر مؤلفان آن زمان و زمان‌های بعدی فقط در مقدار وعده روایات و انتخاب و ترکیب آنها با یکدیگر دخالت داده است. کتاب المغازی در واقع مهمترین و مستندترین بخش موجود سیره است. در این قسمت گزارش مربوط به هر یک از جنگ‌ها و تفصیل فتح مکه و حجة الوداع و وفات پیامبر^(ص) و قضیه سقیفه بنی ساعده و اشعاری که در مرثیه وفات آن حضرت سروده‌اند آمده است.

ابن هشام هرچند سیره ابن اسحاق را براساس روایت بکایی مدون ساخت، اما تغییراتی در آن وارد کرد و برخی مطالب را حذف و نکات جدیدی بر آن افزود. از جمله مطالبی که ابن هشام حذف کرد، غیر از اخبار و قصص مربوط به آغاز خلقت و تاریخ انبیاء پاره‌ای احادیث مربوط به فضیلت امام علی^(ع) و پاره‌ای از اشعار است که در صحت انتساب آنها تردید بوده است.